



انتخابات دستخیزین

وابسته به آرمان مستقیمین

زرگان عقیدتی، سیاسی، مازان، دزستان، گیلان، پیام مستقیمین ایران

چهارم

سلسله تحلیلهایی پیرامون

تعرض نظامی عراق به خاک ایران

مجله مطالعات استراتژیک، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۵۰
(۵)
مجله مطالعات استراتژیک، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۵۰

ماهیت واقعی جنگ ایران

و عراق

و بررسی موضع ابرقدرتها در قبال آن

فهرست مطالب

- ۱- جنگ اصولی حاصل توانستن (قدرت) بر مبنای دانستن (آگاهی)
- ۲- جنگ ایران و عراق و ابر قدرت ها
- ۳- نبرد "ایرانیت" و "عربییت" صورت غیر اصولی جنگ ایران و عراق

پس آنچه که در جنگ تبلور می‌یابد، " توانستن " است و اگر این قدرت بر مبنای " دانستن " نباشد، خود، دانستن و آگاهی میسازد و آن رابه استخدام خویش می‌گیرد و نهایتاً " انسان روز بروز قدرتمندتر می‌گردد .

اما هر جنگی این چنین نیست، جنگهایی هستند که صورتشان برعکس این است، یعنی ابتدا دانستن حاصل میشود و سپس در ظل حصول به دانستن، توانستن شکل می‌یابد. هدف پیامبران و انبیاء مرسل از جنگیدن و مبارزه کردن همان صورت و نوع دوم بوده است، صورت جنگهای نخستین انسان نیز بر روی زمین بر مبنای " دانستن " بود، اگر داستان آدم را در جنت مشاهده کنیم، خواهیم دید، بستری که جنگ را شکل داد، شناخت و شعور انسان بود و همین شناخت موجبات خروج او را از جنت فراهم آورده و زمینه تکامل او را در بستر ارض مهیا ساخت. بدین ترتیب جنگ بستری شد که انسان را در کوران حوادث و بلاها آبدیده کرد. اما رفته رفته " توانستن " و قدرت، آگاهی را به استخدام کشید و از اینجا بود که کم کم حرکت انسان در صورت غیر اصولی خویش شکل یافته و منحرف گردید. انبیاء آمدند که دیگر بار جنگ را در بستر اصولی خودش و در ریل حقیقی اولینش بیان دارند تا بار دیگر انسان را در مسیر راستین سیلان ببخشند. چرا که از دیدگاه آنان جنگ پدیده منحوسی نبود و موجبات رشد و تکامل انسان را در بستر بلاها و کوران حوادث روزگار فراهم میساخت. اما نه جنگی انحرافی، که دانستن و آگاهیهای بشر را بخدمت خویش گرفته و محرومین جامعه را به زیر سلطه خود درآورد، بل جنگی که ریشه در بینات دارد (لقد ارسلنا، رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) و توسط پیام آوران تاریخ و پیشتازان مردمی حاصل میشود.

جنگ جهانی اول و دوم را که بلحاظ زمانی، فاصله چندانی هم با ما ندارند بنگریم، در خواهیم یافت که چقدر دانستنیها و آگاهیها در رابطه با آن حاصل آمد و در خدمت طبقات زورگر و حاکم قرار گرفت، زیر درباری، بعب اتم و انواع و اقسام وسایل جنگی پیشرفته دیگر که ناشی از تکنیک گسترش یافته در اثر جنگ بود، همه و همه به استخدام طبقات زورمند و استثمارگر درآمد، تا بدانوسیله توده های محروم جهان گرسنه را به زیر مهمیز کشیده و منابع حیاتی آنها را به بغما و غارت برند.

در مقابل، آن دسته از جنگهایی که بر مبنای دانستن و آگاهی شکل پیدا کرده و قدرت و توانستن را در استخدام توده ها در آورده اند نیز موجودند. کلیه حرکت ها، مبارزات و جنبش های توده ای دارای چنین حالتی هستند. آنها از قدرت برای صلاح و خیر توده های مردم استفاده می کنند و شکوفایی اندیشه ها را برای براندازی بنیان ضد خلقی ها بکار

می‌برند. بدین ترتیب، جنگ زمانی می‌تواند دارای ارزش و اصالت باشد که در خدمت منافع توده‌های مردم قرار بگیرد و در راستای نیل به اهداف و آرمانهای توده‌ای باشد. آنوقت است که خود می‌تواند آگاهی توده‌ها را رشد بدهد و تکامل آنان را موجب گردد. البته - بیان این نکته مسین و موید آن نیست که جنگ‌های نوع اول قادر به خودآگاه ساختن توده‌ها نیستند بلکه بالعکس بسیار هم موجبات این آگاهی‌رأفراهم می‌سازند، اما مسئله در اینجا است که در آنطرف قضیه، ضد خلق هم از دستاوردهای جنگ که عمده‌ترینش، تجربیات و شکوفایی اندیشه‌ها و تکنیک و غیره هست استفاده کرده و بر علیه خلق آنها را بکار می‌گیرد. اینک با توجه به شناخت این دو پروسه جنگی، آن را بستر تحلیل خویش در جنگ میان عراق و ایران قرار داده و به بررسی این جنگ می‌پردازیم تا ببینیم که اساساً جنگ میان چه کسانی جریان دارد؟ آیا جنگ در خدمت منافع توده‌هاست و یا در جهت منافع امپریالیسم؟ کدامین توانستن در جنگ دخالت دارد؟ آیا تجربیات ناشی از "توانستن" و قدرت، در جنگ در خدمت توده‌ها واقع می‌شود و یا در استخدام طبقات حاکم درمی‌آید؟ تا یک پیشگام و پیشتاز مبارزه نتواند نوع جنگ را تشخیص دهد و نداند که کدامین "توانستن" با "توانستن" در جنگ است، در رابطه با تحلیل اوضاع به بن‌بست خواهد رسید او باید دقیقاً رابطه‌ها را دریابد و مفهوم جنگ را درک کند که راستی کدامین نیروها با یکدیگر در مبارزه اند، آیا آگاهی است که با آگاهی می‌جنگد؟ آیا توده است که با امپریالیسم می‌جنگد، آیا دو ارتش کلاسیک رویاروی یکدیگر واقع شده اند؟ در جنبه‌چه خبر است؟ از جنبه‌چه خبر است؟

آنگاه اگر این مسائل و نکات روشن شوند، پله اول تحلیل بنا شده و پلی میان تفکر پیشگام و جنبه جنگ برپا گشته است، در غیر این صورت شکی نیست که نمیتوان با دووازه "عراق" و "ایران" و یک عبارت جنگ میان "عراق" و "ایران" در جریان است، موضوع را تبیین نمود، بلکه باید قبل از هر چیز بستر موضوع را مدنظر قرار داد. یعنی در نظر داشت که جنبه چگونه شکل یافته و در چه نمایی دارد ظهور می‌یابد؟ توانستنها کدام هستند و دانستنی‌ها کدام؟

۲ - جنگ ایران و عراق و ابرقدرتها:

جنگ به معنای تصادم در توانستنها است، توانستن ضد خلق با خلق، توانستن ضد خلق با ضد خلق، توانستن آگاهی با ناآگاهی، توانستن حاکم با محکوم، ظالم با مظلوم

در آنگاه جنگ میان ایران و عراق را رویارویی دو ارتش کلاسیک می‌باشد، اما آیا می‌توان گفت که چون ارتش ایران به سلاح آمریکا مجهز است و ارتش عراق سلاح شوروی را در دست دارد، پس در این منطقه از جهان جنگی میان ابرقدرت غرب و ابرقدرت شرق در گرفته است؟ اقدر مسلم چنین نیست، باید واقعیت‌ها را دید و توسط آنها حقیقت را درک نمود. آنوقت است که روشن میشود هیچکدام از دو جبهه مزدور مستقیم امپریالیسم نیستند، هر دو با آمریکا تضادهایی دارند. اگر چنانچه در این میان تضاد معجولانه و سی‌میزانه صورت بگیرد، از آنجائیکه در جنگ میان این دو ارتش، دو سلاح متضاد روسی و آمریکایی وجود دارد، فوراً "تضاد میان دو ابرقدرت مطرح میشود و حال آنکه گرچه هم اکنون جنگ در جبهه میان دو ارتش کلاسیک در جریان است، لکن دیگر صورت صرف نظامی خود را از دست داده و به مواضع اقتصادی نیز کشیده شده است. به عبارت دیگر جنگ عاطفی شده در جهت کوبیدن مواضع نفتی، بالاپشگاهی، پتروشیمی و دیگر نقاط حساس اقتصادی دو طرف، که این امر به زبان امپریالیسم جهان‌خوار غرب است. بنابراین از آنجائیکه صورت و شکل جنگ دگرگونه شده و جبهه آغازین خود را که صرفاً صورتی نظامی داشت از دست داده است، دیگر نمی‌تواند به نفع ابرقدرت غرب باشد و چون هر دو کشور اقدام به کوبیدن مواضع حساس اقتصادی یکدیگر نموده‌اند، پس نمی‌توان گفت که یکی از طرفین نماینده جناح شرق و دیگری نماینده جناح غرب است. لذا سکه برای ریشه‌یابی و پیگیری مسئله باید دنبال عوامل و پارامترهای دیگری رفت و سلاح تخصصی و تخصصی‌خود را در نقاط دیگری نگار انداخت. به این سؤال پرداخت که هم اکنون کدام جبهه با کدامین جبهه در جنگ است؟

بررسی عکس‌العمل‌ها و بازتاب‌های کشورهای مرتجع منطقه حاکی از آنست که جبهه رودرروی ایران، از عراق باضافه حامیان ارتجاعی منطقه‌ای مشکل‌گشته و حال آنکه ایران بیکه و تنها در میدان مبارزه قرار گرفته است. این امر را نیز باید در ماهیت هیئت حاکم ایران جستجو کرد، زیرا ایران کشور بیست تنها که بر سنای حرکتها، صورتها، دیپلماسی و سیاست بغداد از انقلابش نتوانسته است حتی دیدگاه کشورهای انقلابی منطقه را بخود جلب کند تا در این موقعیت حساس حتی اگر به صورت معنوی هم شده، پشتیبانی آنها را بعنوان سلاح پشتیبانی در دست داشته باشد. در مقابل، عراق گرچه مزدور مستقیم آمریکا نیست، لیکن عملاً "کشورهای وابسته به امپریالیسم از او دفاع میکنند و حتی اگر لازم باشد وارد جبهه" نبرد خواهند کردید. علت این مسئله نیز کاملاً واضح و آشکار است، شعاری که عراق برای پیروزی این مسلم کرده، بدست آوردن سزای "تنب" کوچک و بزرگ "بوموسی"

است و با این عنوان که جرایم داور عربی بوده و به دنیای عرب تعلق دارند، مرتجعین را نیز به حمایت از خویش وادارده است. چه آنان از انقلاب ایران و صدور آن به منطقه راضی نبوده و بسیار مایلند که ایران را در نبرد درگیر و نیروهایش را به هرز دهند. بنابراین عراق تنها نیست و کشورهای عربی ارتجاعی در دو گروه مخفی و آشکار کاملاً حامی او هستند. کشورهاییکه بیشتر صورت مخفی دارند، عبارتند از: مصر، و... در حالیکه کشورهای آشکار عبارتند از: اردن، عربستان سعودی، کویت و شیخ نشینهای خلیج فارس.

در این میان، چنان جنگ ایران و عراق صورت حساسی بخود گرفته است که کشورهای متوقفی منطقه از حمایت و پشتیبانی هر یک از دو کشور سرباز زده اند، زیرا چنین میندازند که پشتیبانی آنها از یکی از این دو کشور ممکن است در راستای منافع امپریالیسم قرار گیرد، لذا از آغاز حتی آنها بر این بوده است که در جهت افول تضادها اقدام کنند.

بدین ترتیب هیچ یک از ابرقدرتها دستی در جنگ ندارند و تنها اثری که در جبهه از آنها مشهود است، بازار ملاحشان می باشد. اما باید اذعان داشت که عراق میتواند در این جنگ بازار خوبی باشد در حالیکه ایران بعلمت قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا نمی تواند لوازم بدکی و اسلحه از آن دریافت دارد و ناچار است که برای تامین سلاح در آینده به کشورهای مثل ایتالیا و یا بزعم برخی از دست اندرکاران به یونان متوسل شود. اما اگر مسئله را از بعد دیگری بررسی کنیم و رویارویی دو ارتش را در نظر بگیریم، این فتیحه برایمان حاصل نمیکرد که تنها بازتاب جنگ، رشد دو نازوی آهنین در منطقه است و این امر نهایتاً "سود خلقهای هر دو کشور نخواهد بود. این بعد نیز زمانی برای امپریالیسم ارزش زاست که تنها "توانستن" ها با یکدیگر تصادم کرده باشند و حال آنکه ما مشاهده میکنیم جریان صورتی بسط تر بخود گرفته و مواضع اقتصادی طرفین هدف قرار گرفته است و همین امر موجب گشته که امپریالیسم شدیداً "احساس خطر کند و بفکر چاره جویی بیافتد. زیرا کوبیدن مواضع اقتصادی، بالخصوص افزایش "دانستن" ها را نیز به دنبال خواهد آورد.

نگرش به بازتابهای امپریالیسم در جنگ میان ایران و عراق حاکی از نوع احساس خطری است که بر او مستولی گشته است از آن زمانیکه جاههای نفت هر دو کشور مورد هجوم واقع شده اند و تنگه هرمز در خطر قرار گرفته است. دستهای امپریالیستی بکار افتاده اند تا نگاه در لوای مارمان ملل و شورای امنیت و زمانی توسط میانجیگری رهبران سرسپرده، کشورها را به اطلاع اسلامی جانور گسترش این جنگ و در معرض خطر قرار گرفتن تنگه هرمز

را بگیرند. زبانهای وارد شده برپالایشگاه آبادان و پالایشگاه بصره و بالا گرفتن شعله‌های
آتش جنگ در خلیج، امپریالیسم را بیش از پیش بوحشت می‌اندازد. زیرا او تا زمانیکه
جنگ میان دو کشور صورت زد و خورد و درگیریهای ارتش با ارتش بود، بزعم خود ظالمین
زباظالمین مشغول میدید و از این موضوع بسی خوشحال هم بود. اما به محض اینکه تصادم
ها شکل اقتصادی بخود گرفت، دریافت که دیگر بجای نفع، زیان است که پی در پی میرسد
و خرمن هستی‌اش را می‌سوزاند. لذا شکی نیست که اگر منافع اقتصادی امپریالیسم جنایتکار
و غدار آمریکا در منطقه تحت مخاطره واقع نشده باشد، درگیری و تضعیف دو قدرت حساس
در خلیج به نفع او بوده و خواهد توانست که دیگر مرتجعین منطقه از جمله عربستان سعودی
را قوی کند و دست خویش را تا آرنج در حلقوم خلیج فرو برد و لیک ضربات اقتصادی بویژه
بر نفت و تحت مخاطره بودن تنگه هرمز را نمی‌تواند تحمل کند و هشدارهای فراوان از
در این مورد نیز بیانگر این مدعاست.

پس ادامه جنگ بهیچ وجه بسود آمریکا نیست، چرا که چاههای نفت منطقه بخطر
می‌افتد، مثلاً "اگر کویت وارد جنگ شود حتی اگر تا بن دندان هم مجهز به سلاحهای
پیشرفته باشد، ۲ بمب افکن ایرانی کافیهست تا چاههای نفت این کشور را با خاک یکسان
کند و آن بلایی که بر سر پالایشگاههای نفت ایران آورده اند، بر سر نفت کویت نیابرد.
این عمل در صورت همه جانبه‌اش گذشته از آنکه لطمات زیادی به اقتصاد غرب وارد
میاورد و غول امپریالیستی ژاپن را به زمین می‌زند، توده‌ها را نیز خودآگاه ساخته و تشنه
خلق - امپریالیسم را گسترش و افزایش میدهد، و شکی نیست که چنین امری نمیتواند
خوشایند امپریالیسم باشد.

و اما موضع ابرقدرت شرق در این جنگ عبارتست از: بیطرفی و تمایل بسیار زیاد
برای خاتمه یافتن این جنگ بگونه ایکه هیچیک از طرفهای درگیر شکست نخورد زیرا او
خوبی میدانده که اگر ایران در این جنگ شکست بخورد، قدر مسلم امپریالیسم نفوذ خواهد
نمود و کودتایی ترتیب خواهد داد و اگر عراق با شکست روبرو شود آینده سیاسی آن
مشخص نیست، و در صورت سقوط رژیم بعث امکان روی کار آمدن سه نوع متفاوت رژیم
سیاسی موجود است. اول رژیم وابسته به امپریالیسم از طریق کودتا، چرا که ارتش عراق
کودتا زیاد نخورد دیده است و احتمال آنکه پس از این شکست یکی دیگر نیز بخود بیاورد
بسیار است. دوم رژیم ملی شبیه حکومت "عبدالکریم قاسم" و بالاخره سوم حکومت
شبیه حکومت ایران. لذا با توجه به اینکه آینده حرکت سیاسی عراق پس از این شکست
کاملاً تاریک و غیر مشخص است ابرقدرت شرق چندان تمایلی به سقوط رژیم بعث ندارد.

نکته دیگری که در این قسمت در خور اهمیت فراوان است، اینکه ابرقدرت شرق میدانند هم رژیم ایران و هم رژیم عراق هیچکدام مزدوران مستقیم امپریالیسم نیستند بنابراین وجود آنها در منطقه بسیار ضروری بوده و صدها بار بهتر از آنست که رژیمی دست نشانده امپریالیسم جایگزین آنها شود. از این گذشته مسئله فوق موجب میگردد که وی بتواند بنا بر تئوری "راه رشد فسر سرمایه داری" صناعی را برای کشورهای درگیر بفرستد و از این طریق قدمی در راه اهداف بسوی سوسیالیسم مورد نظر بردارد.

پس تا بدینجا دریافته‌یم که جنگ میان ایران و عراق نه برای ابرقدرت شرق دارای سودی است و نه برای امپریالیسم جهانخوار غرب و اینک خواهیم دید که جنگ مزبور برای خلقهای دو کشور نیز اگر که در وضعیت فعلی اش باقی بماند دارای هیچ استفاده و منفعتی نیست زیرا اگر این جنگ صورت توده‌ای بخود بگیرد، ایران از طریق راههای مقتضی (که بهرامون آنها بحث خواهیم نمود) خواهد توانست که راستای جنگ فعلی را بسوی امپریالیسم برگرداند و آنوقت است که منافع توده‌ها در ظل آن معین و مشخص خواهد گردید.

بدین ترتیب درمی‌یابیم که این جنگ کاملاً "صورتی شبه‌آمیز بخوبش گرفته و مرزبندی مشخصی ندارد و تنها زمانی خندق میان حق و باطل کنده شده و شبهه‌ها زایل خواهند گشت که ایران موضع خود را در قبال امپریالیسم روشن ساخته و توده‌ها را بر ضد آن بسیج نماید!

۲- نبود "ایرانیت" و "عربیت" صورت غیر اصولی جنگ ایران و عراق:

در جواب این سؤال که در جنبه چه کسی با چه کسی می‌جنگد و اساساً ماهیت جنگ چیست؟ آیا "توانستنی"ها بر مبنای "دانستن"هاست، یا صورتی بالعکس دارد؟ با توجه به تحلیل فوق باید بگوئیم که اساساً در شرایط فعلی و تا زمانی که ایران موضع صحیحی در قبال جنگ اتخاذ نکند، جنگ میان "عربیت" و "ایرانیت" در جریان است! گرچه هر یک از طرفین درگیر می‌کوشد که حرکت خود را در لوای اسلام عنوان سازد ولی این صورت ظاهراست و در خفا از چیز دیگری حکایت دارد. چنانچه تبلیغات رادیو-تلویزیون ایران با پیگیری گرچه در آغاز جنگ شعارهای اسلامی فراوان داشت ولیک هم اکنون صورت دیگری پیدا کرده و علیه مخالفان های شدید هیئت حاکمه با حرکت مصدق و ایرانیتی که او مطرح می‌نمود، گرایش‌های آشکار آنان به تبلیغ ملیت‌گرایی و تکیه بر ناسیونالیسم، این پیروم را هر چه بیشتر زنده می‌کند. در آنسوی نبردها مصدق حسین تبلور رژیم بعث عراق است. با دادن شعارهای عربی سعی می‌کند که امرا را حتی در لوای مرتجعین منطقه بر علیه

ایران بسیج نماید.

بنابراین در صحنه "نبرده" غربیت" یا "عجمیت" می جنگد و از آنجائیکه هیچیک از دو ابرقدرت در صحنه حضور ندارد، عامل مخاطره انگیز فرا می رسد و زبان در همین جاست، زیرا اگر جنگ در چنین رابطه ای شکل پیدا کند، نابودی حرکت توده ها حتی است چرا که "دانستن" ها، "آگاهی" ها و تجربیات در خدمت قدرت رژیم های حاکم درمی آید و امپریالیسم به فراموشی سپرده میشود.

برای اینکه جنگ از صورت "نژاد" یا "نژاد"، "غربیت" یا "ایرانیت" خارج شود و صورت اصولی و ضد امپریالیستی بخود بگیرد، باید عمده ترین تلاش همزبانی حاکم و کلیه نیروهای رهبری کننده، جنگ این باشد که از تضادهای موجود تحلیلی واقع بینانه بجهل آورده و تضاد میان خلق و امپریالیسم را گسترش دهند. لذا باید که حرکتی در جهت نزدیک شدن بسوی جنبه "امتناع" و کشورهای مترقی منطقه صورت بگیرد، اما همزبانی حاکم از آغاز پیروزی انقلاب ضد استبدادی پیوسته بر آن بود که خود را از این نیروها دور کند، او حتی بیشتر مایل بود که با کشورهای چون پاکستان و شیخ نشین های خلیج ارتباط برقرار کند و بعقل متفاوتی از جمله مفقود شدن موسی صدر، رژیم های مترقی چون لیبی را از خود براند. در هر حال به مصداق مثال "برای کار نیک هیچ زمانی دیر نیست" حرکت همزبانی بی تردید می بایست در این رابطه صورت بگیرد که اولاً، تنها بر توده ها تکیه کند و ثانیاً به نیروهای مترقی منطقه پشت گرم باشد. چرا که هم کنون رژیم بعث عراق و در صدر آن صدام حسین دست به اتخاذ سیاست مزورانه ای زده و از آنجائیکه تهاجم را خود، بر علیه ایران شروع کرده است، می خواهد که در جهت رفع آن اقدام ورزیده و افکار عمومی جهان عویب، بالاعم و رژیم های مترجع منطقه را بالاخص بر ضد ایران بسیج نماید.

بنابراین اگر ایران حتی در این جنگ تحمیلی پیروز و سربلند هم بیرون آید، دیگر بار جنگ بر او تحمیل خواهد گشت چرا که مرتجعین عرب شکست عراق را تحمل نخواهند کرد و به این ترتیب است که جنگ دراز مدت صد در صد بتفع امپریالیستهاست موقوف بر اینکه صورت اصولی بخود نگیرد و بر توده های مردم استکبار نوزدهم.

برای انقلاب با ایران ننگی است که درگیر یک جنگ نژادی بشود و داشته ۴۰۰ میلیون مدینه و شکست خورده از آن بیرون آید، لذا باید شعار ارزش بیست میلیونوی که عقلاً و عیناً وجود خارجی ندارد تحقق یابد و خلق رزمنده کرد. پیشا اول مبارزات خلقهای ایران شود چرا که او سالیان سال مبارزه کرده و وجودش در گوشه های جنگ و سینه آبدیده گشته است و محبوبی خواهد توانست که در کنار دیگر خلقهای ایران حرکت کرده و تهاجم را برآورد.

خویش را در اختیار آنان بگذارد.

عمده‌ترین اثر و فایده جنگ توده ای این است که یک ارتش منسجم مردمی بوجود آمده و ارتش کلاسیک را ایزوله خواهد کرد، آنوقت است که دیگر نباید هیچ وحشتی از کودتا توسط معال امیربالیسم داشت، در غیر اینصورت آنچنانکه کرارا "متذکر گردیده‌ایم جنگ کنونی و تبلیغات بی در و بهیگر هژمونی برای تقویت ارتش در پایان نبرد، از آن بستی خواهد ساخت که دیگر شکستش کاری بس مشکل و دشوار خواهد بود. و ما نیک واقفیم که در پایان جنگ دیگر بار همین ارتش آتشهای خود را بر سر خلق کرد ریخته و تضادهای داخلی اوج خواهد گرفت، اما این امر را رسالت خود میدانیم که پیوسته هشدارهای خویش را با صدایی رساتر و بلندتر تکرار کنیم حتی اگر گوش شنوایی برای شنیدن آنها وجود نداشته باشد.

ذکر بسیج و جنگ توده ای از جانب ما ممکن است این سؤال را پیش آورد که اکنون که در شرایط بحرانی بسیج توده ای صورت گرفته و توده های مردم مسلح شده و بر طبق هیئت‌های جنگند، از این به طرف این مسئله نیست. پس چرا بر آن، مکررا "تاکید میکنید؟ در پاسخ بدین سؤال باید بگوئیم که منظور ما بسیج توده ای در کادر یک مبارزه ضد امپریالیستی است و معتقدیم که تنها در آنوقت است که این بسیج میتواند ارزش داشته باشد و طومار دشمنان را درهم میچیند، بعبارت دیگر توده ها را در رابطه با عراق و برای راندن امپریالیسم از مرزهای خویش بسیج کنیم و کادر اصولی و اساسی اینکار نیز همانگونه که در تحلیلهای گذشته عنوان ساخته ایم عبارتست از:

۱- تکیه بر خلق ها و رژیم های مترقی منطقه از خلق رزمنده فلسطین گرفته تا لیبی و الجزایر و هم چنین سوریه.

۲- بستن تنگه هرمز گلوگاه اقتصادی امپریالیسم.

۳- ایستادگی هر چه تمامتر در مقابل عراق و رژیم های مرتجع منطقه

بدون تردید تنها از این طریق است که انقلاب ما در جنگ تحمیلی کنونی از خفه شدن در حصار محدود خویش رهایی خواهد یافت و سرعت در سطح منطقه گسترش پیدا خواهد کرد. با امید آنروز.

والسلام

۵۹۷/۱۳

